

دوفصلنامه علمی- پژوهشی تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهراء(س)
سال بیست و هفتم، دوره جدید، شماره ۲۰، پیاپی ۱۰۵، پاییز و زمستان ۱۳۹۶

نقد و ارزیابی رویکردهای دکتر کاتوزیان به انقلاب مشروطه ایران^۱

علیرضا ملائی توانی^۲

تاریخ دریافت: ۹۶/۱۰/۲۰

تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۲/۳۰

چکیده

انقلاب مشروطه از زمان وقوعش تاکنون از منظرهای گوناگون مورد ارزیابی قرار گرفته است. تداوم مناقشه‌های فکری در این باره نشانگر زنده‌بودن اندیشه مشروطیت است و از ضرورت استمرار گفتگوهای انتقادی درباره آن حکایت دارد. این مقاله به ارزیابی ایده‌های دکتر کاتوزیان درباره انقلاب مشروطه می‌پردازد. کاتوزیان به عنوان یک پژوهشگر فعال در حوزه مسائل ایران معاصر، در آثار گوناگونش به بحث درباره انقلاب مشروطه پرداخت و نگاه‌های خاصی درباره انقلاب مشروطه و فرایندهای منتج از آن ارائه کرد. این نوشتار قصد دارد با رویکردی تحلیلی - انتقادی به ارزیابی دیدگاه‌های دکتر کاتوزیان درباره مسائلی چون نظریه انقلاب‌های ایرانی، آرمان‌ها، بازیگران و مفاهیم مهم مشروطه ایرانی بپردازد و ایده‌های کاتوزیان را درباره کلان روایت‌های مارکسیستی و توطئه‌باور بازتاب دهد. این مقاله سرانجام با صحه‌نهادن بر پاره‌ای از دیدگاه‌های

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hph.2018.15932.1141

۲. دانشیار تاریخ، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. ar.mollaiy@ihsc.ac.ir

کاتوزیان و تشکیک در برخی دیگر، هم کاتوزیان و هم سایر صاحب‌نظران را به تأمل بیشتر در این باره برمی‌انگیزد.

واژه‌های کلیدی: مشروطیت، نظریه‌های انقلاب، شورش‌های سنتی، مشروطه، ناکامی انقلاب.

مقدمه

رشد و تکاپوی علوم انسانی و اجتماعی کشور به مسائل و عوامل گوناگونی بستگی دارد که یکی از مهمترین آنها نقد آرا و اندیشه‌های صاحب‌نظران و بازخوانی تجربه‌ها و سنت‌های فکری آنهاست. بررسی انتقادی این تجربه‌ها چه در حوزه نظریه‌ها، روش‌ها و مفاهیم و چه در حوزه یافته‌های علمی اندیشمندان ایرانی سهمی آشکار در گسترش مرزهای دانش و تفکر این سرزمین دارد. کاتوزیان یکی از صاحب‌نظران تأثیرگذار علوم انسانی کشور است که آراء او از جنبه‌های گوناگون هم پرمخاطب و هم حائز اهمیت بوده است. طبیعتاً کسانی چون او که کارهای بزرگ می‌کنند ممکن است دستخوش خطاهای بزرگی نیز شوند. لذا با تأمل نقادانه در آثار او می‌توان در راه پیشرفت ایده‌های علمی گام برداشت. این مقاله با همین هدف به بازخوانی و تحلیل دیدگاه‌های کاتوزیان درباره انقلاب مشروطه پرداخته است.

بنابراین نخستین پرسش این است که آیا کاتوزیان را می‌توان یکی از صاحب‌نظران مشروطه قلمداد کرد یا نه؟ به باور نگارنده، وی به دلایل زیر صاحب‌نظر مشروطه است: نخست، در آثار گوناگونش از جمله: *اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی؛ ایرانیان دوره باستان تا دوره معاصر* (کاتوزیان، ۱۳۹۱: ۱۹۱)؛ *تضاد دولت و ملت: نظریه تاریخ و سیاست در ایران؛ در جست‌وجوی جامعه بلندمدت؛ استبداد، دموکراسی و نهضت ملی؛ دولت و جامعه در ایران؛ انقراض قاجار و استقرار پهلوی؛ جامعه کوتاه مدت؛ قیام شیخ محمد خیابانی* (با نگاهی به یک مقدمه ۷۴ صفحه‌ای) (کسروی، ۱۳۷۶: ۱۳-۸۶)؛ *مصلحت و نبرد قدرت و...* به تحلیل و تبیین انقلاب مشروطه پرداخته است.

دوم، اندیشیدن درباره مشروطیت برای کاتوزیان کاری تفننی نیست بلکه از دغدغه‌های اصلی اوست و ریشه در یک تفکر تاریخی - تمدنی دارد. به همین خاطر مناقشات نظری و مفهومی تازه‌ای در این باره درافکنده است.

سوم، او عمیقاً باور دارد که مشروطیت به تعبیر گی‌روشه «لحظه‌ای خاص» (روشه، ۱۳۷۶: ۲۲۲-۲۲۳) و استثنائی در تاریخ ایران است که در فرایندهای سیاسی، اجتماعی، فکری و فرهنگی

و سایر ساحت‌های زیست ایرانیان مستقیم یا غیرمستقیم اثر نهاده و با تقدیر تاریخی و حیات ملی ایرانیان گره خورده است. لذا اندیشه‌ورزی درباره تاریخ معاصر ایران بدون تأمل در انقلاب مشروطه بی‌معناست.

تاکنون در نقد اندیشه‌های کاتوزیان سخنان قابل ملاحظه‌ای گفته شده است، اما تا آنجا که نگارنده جست‌وجو کرده پژوهشی در نقد نگاه کاتوزیان پیرامون مشروطیت صورت نگرفته است که این مقاله می‌کوشد به آن پردازد. اما پرداختن به این موضوع به دلایل زیر آسان نیست: نخست، هیچ روایت منسجم و یک‌دستی در آثار کاتوزیان پیرامون انقلاب مشروطه وجود ندارد. دوم، آثار کاتوزیان به شکل‌های متنوعی و با گزینش ذوقی مقالات ایشان توسط مترجمان منتشر شده‌اند که در آن‌ها تکرارهای فراوان و خسته‌کننده وجود دارد. سوم، کاتوزیان تاکنون آرا و نوشته‌های خود را پیرامون مشروطیت در یک مجلد سامان نداده است تا محور اصلی اندیشه‌ها و نیز سیر تحول نگاه ایشان آشکار گردد. همین امر موجب بروز برخی تناقض‌ها در آرای ایشان شده است. به همین خاطر نگارنده در این بررسی به تناسب موضوع به آثار مختلف ایشان ارجاع می‌دهد. این مقاله قصد دارد به طور مشخص شش محور اصلی را به بحث بگذارد:

۱. نقد نظریه‌های مارکسیستی و توطئه‌باور

نخستین اقدام کاتوزیان درباره انقلاب مشروطه نقد آرای مارکسیستی از یک سو و نقد نظریه‌های توطئه‌نگر از دیگر سو است. هر دو دیدگاه البته ویژه کاتوزیان نبود زیرا در سال‌های پیش از انقلاب و در فضای جنگ سرد هواداران زیادی داشت. اما نگرش‌های توطئه‌باور پس از انقلاب اسلامی در میان جریان‌های رسمی جمهوری اسلامی نفوذ بسیاری پیدا کرد و به دیدگاهی غالب تبدیل شد. ناگفته روشن است که این دو دیدگاه بدون آن‌که شناختی از واقعیات جامعه ایران ارائه کنند براساس نگاه‌های کلیشه‌ای و ساده‌انگارانه خود مانع از فهم و شناخت این رخداد مهم می‌شدند و تلاش‌های مردم و نخبگان ایرانی را نادیده می‌انگاشتند. کاتوزیان در ردیف کسانی است که مجدانه در مسیر نقد این نظریه‌ها گام برداشت و به سهم خود کوشید تا بنیادهای آن نوع نگاه‌ها را متزلزل کند. قضاوت‌های او در این باره نشانگر عمق دانش اوست.

همان‌گونه که کاتوزیان به درستی گفته است، تحلیل‌گران شوروی، انقلاب مشروطه را یک انقلاب بورژوازی و طبقاتی می‌خواندند و این تحلیل را بسیاری از تحصیلکرده‌گان غیرمارکسیست نیز پذیرفته بودند. در حالی که مفهوم انقلاب در اندیشه مارکس در باب تاریخ اروپا یا جامعه‌شناسی تاریخی اروپا بود و ریشه در مبانی فلسفی مارکس درباره دگرگونی‌های اجتماعی به

مفهوم عام داشت (کاتوزیان ۱۳۸۰: ۱۵۹). ادعای این جریان بر این ایده استوار بود که ایران در سده نوزدهم به ویژه در نتیجه افزایش تجارت با روسیه و اروپای غربی در معرض توسعه اقتصادی قرار گرفت که از متن آن طبقه بورژوازی شهری ظهور یافت که نمی‌توانست در دل نظام فئودالی یا نیمه‌فئودالی موجود بگنجد. تحلیل‌گران مارکسیست این موضوع را در قالب روابط تولیدی و منازعه طبقاتی شرح می‌دادند که در اصل صورت‌بندی اصلی آن برگرفته از داده‌های انقلاب فرانسه بود (همان، ص ۱۶۲ و کاتوزیان، ۱۳۹۱: ۲۰۰).

کاتوزیان در پاسخ به این پرسش که آیا انقلاب مشروطه ایران منشاء بورژوازی داشته است یا نه، یکی از دقیق‌ترین پاسخ‌های علمی را متناسب و متناظر به واقعیت‌های تاریخی ایران داده است. او به درستی استدلال می‌کند: الف) جامعه ایران جامعه فئودالی نبود. ب) در طول قرن نوزدهم، پیشرفت صنعتی و فنی در تولید و انباشت سرمایه ناچیز بود. پ) شواهدی که از افزایش منظم درآمد سرانه حکایت کند وجود نداشت. ت) جابه‌جایی منابع از تولید مواد غذایی و صنایع سنتی به سوی سایر رشته‌ها صورت نگرفت. ث) این تغییر ساختاری به رشد بازدهی در کشاورزی و پیشرفت فنی در صنعت منجر نشد اما به واردات بیشتر غذا و ماشین آلات انجامید. ج) تورم و کسری تراز پرداخت‌ها فزاینده بود. بنابراین به کارگیری الگوی مارکسیستی درباره ایران دشوار و حتی ناممکن است. تردیدی نیست که افزایش حجم تجارت خارجی ایران موجب تمرکز و ادغام بیشتر سرمایه تجاری شد اما این امر نه ناشی از توسعه درونی یا یکپارچگی بیشتر اقتصاد ملی بود و نه حاصل کشف روش‌ها و بازارهای جدید به وسیله تاجران ایرانی (کاتوزیان، ۱۳۷۱: ۹۹).

اما او در تحلیل علل انقلاب مشروطه به آثار ناشی از برخورد ایران با مدرنیته غربی به طور عام اشاره کرده است و بر این باور است که بازرگانان ایرانی از رشد تجارت خارجی سود بردند و همگام با افزایش ثروت‌شان به طور غیرمستقیم از قدرت و نفوذ سیاسی برخوردار شدند که در تضعیف استبداد نقش داشت، زیرا، موجب آشکار شدن ضعف دولت ایران در برابر قدرت‌های بین‌المللی و در نتیجه تحمیل قراردادهای بازرگانی نابرابر می‌شد. افزون بر این، فساد و رشوه در امضای قراردادها موجب تشدید گروه‌بندی‌های دیوانی و آسیب دیدن ساختار حکومت استبدادی می‌شد. در کنار مسائل سیاسی و اقتصادی کاتوزیان معتقد است، تخصصی شدن تولید و صدور مواد خام موجب زوال نسبی تولید صنایع دستی شد و به کارگیری وسایل ارتباطی جدید مانند تلگراف، میزان بالای تورم و کسری فلج‌کننده بدهی، انباشت وام‌ها، رقابت‌های اسارت‌آمیز روس و انگلیس، افزایش تماس با غرب و آشنائی با شکل‌های امن‌تر زندگی در اروپا، برخی از علل ساختاری پیچیده در اقتصاد سیاسی ایران بود که دیوانسالاری موجود قادر به فهم آن نبود تا چه

رسد به درمان آن. علل انقلاب مشروطه را باید در آمیزش چنین فرایندهای جدائی‌ناپذیر مادی و معنوی جست‌وجو کرد نه در کاربرد غیرنقدانه مدل یا مدل‌هایی نظری که بر پایه واقعیت تاریخی کاملاً متفاوت استوارند (همان: ۱۰۰).

کاتوزیان پس از نقد و طرد تحلیل‌های مارکسیستی از انقلاب مشروطه به نفی نظریه توطئه همت گماشت. به باور ایشان ایرانیان در تاریخ معاصر خود هرگاه از انقلاب نتایج مطلوب به دست نمی‌آوردند و یا هرج و مرج و ناکامی بر کشور سایه می‌گستراند با سرخوردگی عمیق، این رخداد را دسیسه‌های پنهان انگلیس می‌شمردند (کاتوزیان، ۱۳۸۰: ۶۱). واقعیت این است که توطئه‌باوران ایرانی از دوره ناصری به این سو، همه ناکامی‌ها را به انگلیس و بعدها به آمریکا نسبت داده و نقش عوامل داخلی را نادیده انگاشته‌اند.

درست است که پیروزی انقلاب تا اندازه‌ای ناشی از پشتیبانی فعال دولت انگلیس از انقلابیون بود که هم با منافع و هم ایدئولوژی آن کشور هم‌سوئی داشت و روشنفکران ایرانی به درستی از همین منظر به بریتانیا می‌نگریستند اما این امر با نظریه توطئه که بعداً رواج یافت (و طبق آن نقش انگلستان را به عنوان آفریننده و راهبر انقلاب مشروطه می‌دید)، یکسره تفاوت دارد. ملایم‌ترین تعبیر از نظریه توطئه نوعی بازخوانی واژگونه تاریخ است یعنی تفسیری از گذشته که صرفاً بر پایه تجربه‌های بعدی استوار است و بدترین تعبیر آن بی‌توجهی کامل به نقش و تأثیر نیروهای اجتماعی و آگاهی انسانی در رویدادهای تاریخی است (کاتوزیان، ۱۳۷۱: ۱۰۴؛ تربتی، ۱۳۷۸؛ آبراهامیان و دیگران، ۱۳۸۲ و برای آشنایی با نمونه آثاری که کاملاً با دیدگاه توطئه آمیز نوشته شده است مراجعه کنید به: خان ملک ساسانی، **دست پنهان سیاست انگلیس در ایران**، تهران، بابک، ۱۳۵۴).

با این همه کاتوزیان درباره بست‌نشینی در سفارت انگلیس و نقش بهیچانی در این باره و پیامدهای ناشی از تحصن و مهم‌تر از همه در برابر این سخن که شعار مشروطه در سفارت انگلیس بر سر زبان‌ها افتاد، سکوت نموده و تنها به ذکر یکی دو جمله بسنده کرده است. این در حالی است که موضوع تحصن در سفارت پس از انقلاب ۱۳۵۷ به یک جنجال بزرگ در کتاب‌های درسی دبیرستان تبدیل شد و از آن پس، آثار متعددی با محوریت مداخله بریتانیا در تحریف انقلاب مشروطه در مسیر سکولاریسم نگاشته شد. براساس این ادعا، سفارت بریتانیا هدایت جریان مشروطه‌خواهی را از دست روحانیان پس گرفت و با استحاله ماهیت دینی جنبش آن را به روشنفکران سکولار سپرد (جعفریان، ۱۳۸۴: ۱۹۱).

۲. نظریه پردازی درباره انقلاب مشروطه

کاتوزیان در مقاله «به سوی نظریه عمومی انقلاب‌های ایرانی» کوشیده است در قامت یک نظریه پرداز انقلاب عرض اندام کند. او در شرح علت این اقدام خود می نویسد، با وجود تلاش‌های فراوانی که در دو سده گذشته مصروف تحلیل و نظریه پردازی انقلاب‌ها شده است، هنوز نظریه عمومی معقول و رضایت بخش و جهان‌روایی درباره انقلاب‌ها وجود ندارد و او می‌کوشد هم در راه شناختی کلی از انقلاب به عنوان پدیده‌ای رایج و عمومی و هم در مسیر طرح ویژگی انقلاب‌های ایران گام بردارد (کاتوزیان، ۱۳۷۱: ۴۳). با این همه به باور نگارنده، به دلایل زیر نمی‌توان کاتوزیان را نظریه پرداز انقلاب برشمرد:

نخست، مشخص نیست کاتوزیان با چه هدفی و در پاسخ به چه مشکلی در راه نظریه پردازی انقلاب قدم گذاشته است. آیا قصد داشته درباره علل، فرایند، بازیگران، رهبران، ایدئولوژی و دستاوردهای انقلاب نظریه پردازی کند یا نظریه‌های موجود را تبیین‌گر انقلاب‌های ایرانی نمی‌داند. این دومی چیزی است که کاتوزیان همواره بر آن تأکید ورزیده است. اما کاری که او انجام داده است هرگز این خلاءها را نمی‌پوشاند.

دوم، نظریه او در هیچ یک از قالب‌های نظریه پردازی انقلاب‌ها اعم از نظریات مارکسیست‌ها، هنجارگرایان، روان‌شناسان انقلاب، و یا نظریه‌های سیاسی، جامعه‌شناسی و اقتصادی انقلاب و همچنین در چارچوب هیچ یک از نظریه‌های متعارف نسل‌های سه گانه انقلاب استنفورد کوهن (کوهن، ۱۳۹۳: ۲۷۱-۳۰۲) و یا در نسل‌های چهارگانه گلدستون (گلدستون، ۱۳۹۳: ۱۳-۳۰) و حتی در چارچوب مطالعات تطبیقی یا کمی و کیفی انقلاب‌ها نمی‌گنجد (بشیری، ۱۳۶۸؛ منوچهری، ۱۳۸۰؛ مشیرزاده، ۱۳۷۷).

سوم، آراء کاتوزیان برخلاف سایر نظریه پردازان انقلاب هرگز تبیین‌گر انقلاب نیست بلکه حکمی کلی درباره ویژگی انقلاب‌های مهم اروپائی و ایرانی است. خلاصه نظر او این است که همه انقلاب‌های اروپائی از قیام اسپار تاگوس تا قیام‌های دهقانی قرون وسطائی و اصلاحات مذهبی و انقلاب انگلیس، فرانسه و روسیه قیام بخشی از جامعه برضد بخش طبقات اجتماعی مرفه‌تر و قدرتمندتر جامعه بوده که دولت وقت، نماینده آن محسوب می‌شد (کاتوزیان، ۱۳۷۱: ۵۱). زیرا جوامع اروپائی از طبقات اجتماعی ماهوی و خودمختاری تشکیل می‌شد که دولت‌های اروپائی به آن‌ها تکیه داشتند و علت آن این بود که قانون و سنتی غیرقابل نقض در آن‌ها وجود داشت و خاستگاه توسعه بلندمدت جوامع اروپائی را شکل می‌داد. به همین خاطر جوامع اروپائی جوامع بلندمدتی بودند که امکان انباشت را فراهم می‌ساختند و انجام تغییرات بزرگ و بلندمدت

در آن‌ها بسیار دشوار بود. بنابراین، وقوع انقلاب در آن‌ها بسیار نادر بود ولی هرگاه رخ می‌داد چه در علم و چه در جامعه اثراتی بلندمدت و دیرپا برجای می‌گذاشت (کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۵۱-۵۲).

اما ایران جامعه‌ای کوتاه مدت و کلنگی بود. لذا طبقات اجتماعی هرچه بلندپایه‌تر بودند به دولت وابسته‌تر و در نتیجه، نه طبقات اجتماعی بلکه دولت بود که ماهوی و اصل شمرده می‌شد. چون قانون وجود نداشت هیچ انباشتی چه در علم و هنر و سیاست و جامعه رخ نمی‌داد و هر چیزی در جامعه کوتاه‌مدت امکان وقوع داشت. نتیجه این سخن این است که «کارکرد، معنا، علل و پیامدهای انقلاب‌ها در ایران، متفاوت با اروپا بود. انقلاب‌های ایران قیام طبقات اجتماعی محروم در برابر طبقات اجتماعی ممتازی که مهار دولت را در دست داشتند آن‌هم برای دگرگون ساختن قانون و چارچوب اجتماعی نبود؛ بلکه قیام بر ضد فرمانروایانی بود که غیر از میل و اراده خودشان پای‌بند هیچ قانونی نبودند و جامعه آن‌ها را «بیدادگر» می‌دانست» (همان: ۵۳).

به باور او، انقلاب‌ها در ایران علل و انگیزه‌های گوناگونی داشت اما مهمترین آن ستیز بر سر جانشینی بود، چون جانشینی مایه اختلاف می‌شد و برخلاف اروپا ریشه در نوعی قانون و سنت دیرپا نداشت به جای آن که دولت به طبقات وابسته باشد طبقات به دولت وابسته بودند (همان: ۶۵). از این رو، سقوط فرمانروای خودکامه نیروهای نهفته جامعه خودکامه را آزاد می‌ساخت و در آن هرج و مرج حاکم می‌شد و دوره‌ای از خانجانی، فتنه و آشوب شکل می‌گرفت و مردم دلتنگ بازگشت یا احیای دولت خودکامه می‌شدند. کاتوزیان این جریان را «چرخه مکرر حکومت خودکامه - هرج و مرج - حکومت خودکامه» خوانده است (همان: ۵۷). با آن که این چرخه مختص ایران نبوده و چنین رفت و برگشت‌هایی در تاریخ غرب نیز بارها مشاهده شده، کاتوزیان به این پدیده بی‌توجه است. به باور کاتوزیان انقلاب زمانی رخ می‌داد که مردم شخص حکمران را ستمگر می‌شمردند، اگر این اصل را بپذیریم باید جامعه ایران را همواره در انقلاب و بحران و اغتشاش و آشوب و قیام ببینیم! در حالی که واقعیت‌های تاریخی غیر از این هستند و ایده کاتوزیان نوعی کلان‌روایت محسوب می‌شوند.

چهارم، از آن‌جا که انقلاب‌ها از فرایندهای علی طولانی و آمیخته ریشه می‌گیرند، نظریه‌پردازی درباره آن‌ها به هیچ وجه آسان نیست. اما مسأله اصلی در نظریه‌پردازی‌های انقلاب‌ها تبیین «چرائی» و «چگونگی» وقوع انقلاب‌هاست تا روشن شود که براساس چه ساز و کاری و بر اساس کدام توالی و تسلسل منطقی، اجزای مختلف و تشکیل دهنده پدیده انقلاب با هم مرتبط اند. نظریه‌پردازی، فرایند ارائه تبیین و پیش‌بینی درباره پدیده‌های اجتماعی است (بلیکی، ۱۳۷۵: ۱۷۶). یک تئوری یا نظریه تلاشی است برای فهم علل یک پدیده یا علل روابط متقابل میان دسته‌هایی از

پدیده‌ها (کوهن، ۱۳۹۳: ۶۸). هدف نظریه این است که علل و چگونگی بروز واقعیت را تا حد زیادی توضیح دهد و موجب فهم آن شود. اما اگر به تعبیر گلدستون، نظریه در قالب یک گزاره کلی مانند این سخن که «بدبختی و فلاکت سبب شورش می‌شود» بیان گردد نمی‌تواند نظریه باشد زیرا تنها بخشی از حقیقت را بیان می‌کند و لزوماً پاسخ‌گوی علت انقلاب و بیان‌کننده روابط بین پدیده‌ها و تبیین آن نیست (گلدستون، ۱۳۹۳: ۱۴).

پنجم، نظریه‌پردازان انقلاب این پدیده را در دو معنا به کار برده‌اند: نخست به معنای تحول بنیادین و گذار جامعه از یک مرحله به مرحله دیگر (که عمدتاً در میان نظریه‌های مارکسیستی انقلاب - که کاتوزیان از منتقدان نظریه تک خطی آن است - خریدار دارد) و دوم، متضمن براندازی حکومت همراه با خشونت جمعی (طالبان، ۱۳۹۳: ۳). (برخی از نظریه‌پردازان انقلاب مانند تیلور آن را در هر دو معنا به کار برده‌اند). از این منظر مفهوم انقلاب در اندیشه اجتماعی و سیاسی بشر از مصر و یونان باستان تا قرون وسطی نیز سابقه دارد. اما همین اشخاص نیز معتقدند که در قرن بیستم بیشترین تعداد انقلاب‌ها رخ داده و این انقلاب‌ها بر حیات ملت‌ها تأثیرات عظیمی نهاده‌اند لذا می‌توان قرن بیستم را قرن انقلاب‌ها نامید (تیلور، ۱۳۸۸: مقدمه). به گمان این جانب انقلاب اساساً پدیده‌ای مدرن است و علت‌العلل آن در انکشاف تاریخی مدرنیته و ناهمسازی‌ها و تعارض‌های آن با جهان سنتی و رویارویی‌های ناشی از این دو جهان باید جست‌وجو کرد.

اما تلقی کاتوزیان با هیچ یک از معناهای متعارف انقلاب سازگار نیست. با اینکه کاتوزیان درباره انقلاب بسیار سخن گفته اما هیچ‌گاه انقلاب را تعریف نکرده و غالباً آن را در مفهومی عام شامل تحولاتی چون شورش، براندازی حکومت و قیام‌های سراسری به کار برده است. همین امر خلط معنایی بزرگی پدید آورده است چنانکه تفاوت آن با شورش، قیام، اصلاح و نهضت در آثار او روشن نیست. به همین خاطر، او بسیاری از شورش‌های پیشامدرن ایرانی و حتی متعلق به دوره اساطیری ایران اعم از جمشید و یا حرکت گئومات و جنبش‌های بزرگ اروپائی از روزگار باستان و میانه را در زمره انقلاب برشمرده و تفاوتی ماهوی بین آن‌ها و انقلاب مشروطه قائل نشده است (کاتوزیان، ۱۳۸۰: ۴۳-۴۴). افزون بر این، موجب شده است که انبوهی از شورش‌ها، بحران‌های مدرن مانند حرکت‌های فاشیستی یا اصلاحات تاجر در انگلستان که بدون خونریزی و خشونت رخ داده‌اند در ردیف انقلاب شمرده شوند (همان: ۴۴-۵۱).

ششم، کاتوزیان معتقد است انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی از نظر ظاهری یعنی برخی شعارها و آرمان‌ها و واژگان بی‌کم و کاست شبیه انقلاب‌های اروپایی بودند اما در باطن و کنه قضایا یعنی ویژگی‌های اساسی شان بی‌کم و کاست شبیه قیام‌های سنتی ایران بودند. یعنی هر دو

آن‌ها انقلاب برضد حکومت خودکامه بوده‌اند. هم حوادث و هم تحلیل‌های بعدی نشانگر همین نتیجه‌گیری است (همان: ۵۹). این سخن در متن خود دارای تناقضی آشکار است. چگونه می‌توان هم ویژگی‌های ظاهری پیشرفته‌ترین انقلاب‌های اروپائی را در کنار ماهیت قیام‌های سنتی حفظ کرد. اندکی دقت در تاریخ ایران نشان می‌دهد که ایده‌های انقلاب مشروطه و روش‌های مبارزه و ماهیت خواسته‌ها، رفتارها و باورها نسبت معناداری با شورش‌های متداول در تاریخ ایران ندارد و کاتوزیان این وجوه مشترک را هرگز شرح نداده است. واقعیت این است که انقلاب مشروطه نه در شکل و شیوه قیام و نه در شعارها و آرمان‌ها و نه در فرایندهای انقلابی شباهتی به قیام‌های پیشین نداشت و از سنخ انقلاب‌های مدرن بود.

هفتم، با ساده‌سازی‌های کاتوزیان، عناصر مهمی از مؤلفه‌های انقلاب مشروطه مانند ایدئولوژی، مفاهیم، برنامه، رهبری و فرایندها آشکارا نادیده گرفته شده‌اند. نظریه او درباره انقلاب مانند این است که بگوییم در هیچ یک از انقلاب‌های ایرانی طرح نظام مطلوب و بدیل وجود نداشته است. در حالی که یک نظریه باید بتواند مجموعه‌ای از شرایط اجتماعی، اقتصادی، فکری و فرهنگی و مناسبات بین‌المللی در وقوع انقلاب، علل خیزش انقلابی، فرایندهای انقلاب، شعارها، دستاوردها را توضیح دهد یا دست‌کم برخی از ابعاد آن روشن کند. و نظریه‌پرداز باید بتواند واقعیت انقلاب را با شواهد تاریخی و ایده‌های نظری توضیح دهد. در واقع، پدیده انقلاب توسط ترکیب متفاوتی از علت‌ها یا جریان‌های علی متمایزی شکل می‌گیرد (طالبان، ۱۳۹۳: ۲۵۰)، لذا انقلاب‌ها بسیار پیچیده‌تر از آنند که بتوان با یک گزاره کلی آن‌ها را توصیف و تبیین کرد. بنابراین داعیه نظریه‌پردازی کاتوزیان در حوزه انقلاب‌ها را نباید چندان جدی گرفت.

هشتم، این سخن کاتوزیان پذیرفتنی نیست که آنچه همه نیروهای انقلاب‌گرا را کنار هم جمع کرد و در مسیر انقلاب متحد ساخت، این شعار بود که «این برود هر چه می‌خواهد بشود.» (کاتوزیان، ۱۳۸۱: ۶۳). اتفاقاً در مشروطیت ایده رفتن شاه و عزل و برکناری او اساساً مد نظر نبود بلکه هدف اصلی کاهش قدرت شاه مستقر بود. شیوه مبارزه مبتنی بر بست‌نشینی و مهاجرت در هیچ یک از قیام‌های پیشین سابقه نداشت. بعلاوه در مشروطیت آرمان‌هایی مطرح شد که هنوز خواسته جامعه ایران است. بنابراین می‌توان ادعا کرد که با انقلاب مشروطه تغییر بلند مدت فکری در افق دنیای مدرن رخ داد و از این نظر جامعه ایران در نقطه غیرقابل بازگشتی قرار گرفت. اگرچه ممکن است از منظر سیاسی گاه به گذشته بازگشته باشد.

شاید به همین خاطر بود که سال‌ها بعد دکتر کاتوزیان در این ایده‌ها تجدید نظر کرد و یا دستخوش تناقض در گفتار شد و نوشت، انقلاب مشروطه اولین قیام عمومی در تاریخ ایران بود که

برخلاف شورش‌های گذشته علیه سلاطین مستبد، تنها درصدد ساقط کردن یک دولت استبدادی خاص نبود بلکه برنامه مثبت روشنی هم - ملهم از تجربه اروپا - داشت که عبارت بود از میان برداشتن حکومت استبدادی و جایگزین کردن آن با حکومت قانون در قالب سلطنت مشروطه و سرانجام توانست قانون اساسی‌ای را مستقر کند که هم شالوده‌ای قانونی (در مقابل حاکمیت استبدادی دیرین) برای دولت فراهم می‌آورد و هم حکومتی پارلمانی با اصول اساسی دموکراتیک (کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۲۹) و انقلاب مشروطه برای نخستین بار مستبد و استبداد را به عقب راند و اساس دموکراسی پارلمانی را در ایران بنیاد نهاد (کاتوزیان، ۱۳۸۸: ۱۹). جنبش مشروطه دریچه‌ای به سوی سیاست و جامعه اروپایی قرن نوزدهمی بود که قصد داشت حکومت را مقید و مشروط سازد (کاتوزیان، ۱۳۸۰: ۵۹).

۳. مفاهیم و شعارهای انقلاب

کاتوزیان در میان مشروطه‌پژوهان ایرانی به جهت تمرکز بر مفاهیم اصلی مشروطه ایران، پژوهشگری منحصر به فرد است، زیرا در آثاری که تا کنون درباره مشروطیت نوشته شده‌اند چنین رویکردی کمتر ملاحظه می‌شود. او در عین حال که دقیق‌ترین تعریف‌ها را از مضامین اصلی مطالبات مشروطه‌خواهان عرضه کرده، به مقایسه این مفاهیم با مفاهیم مشابه در انقلاب‌های مدرن پرداخته است، مانند: حاکمیت قانون (همان: ۶۰)؛ حکومت مشروطه؛ (کاتوزیان، ۱۳۷۱: ۱۰۱) آزادی؛ استبداد؛ مشروعه؛ که اکنون تنها به برخی از آن‌ها می‌پردازیم:

۱. واژه مشروطه

کاتوزیان برغم تعریف دقیق و استوارش از حکومت مشروطه، در بررسی واژه مشروطه تا حدی یک‌سویه عمل نموده و از طرح روایت‌های رقیب خودداری ورزیده است، روایت‌هایی که نشانگر تغییر افق معنایی هستند. روشن است که در میان پژوهشگران و مورخان ایرانی پیرامون منشاء و خاستگاه واژه مشروطه - که آیا ریشه عربی دارد یا لاتین - اتفاق نظر وجود ندارد. هم علمای مشروطه‌گر نجف و هم برخی از نویسندگان عهد مشروطه و حتی برخی از نمایندگان مجلس در نطق‌های خود مشروطه را برگرفته از واژه عربی «شرط» دانسته‌اند (حائری، ۱۳۸۱: ۲۵۴-۲۵۵).

اما برخی از مشروطه‌خواهان و پژوهشگران تاریخ مشروطه آن را از ریشه لاتین «شارت» (charte) شمردند. تقی‌زاده رهبر تندروی مجلس اول معتقد است، واژه مشروطه از «شارت» فرانسوی یا «چارتا» انگلیسی که از اصل لاتینی کارتا - به معنای قانون اساسی - اخذ شده است (تقی‌زاده، ۱۳۸۳: ۱/۳۰) این واژه پس از ورود به عثمانی به صورت مشروطیت درآمد و از آن جا

وارد ایران شد (تقی‌زاده، ۱۳۷۹: ۳۵). شاید به دلیل همین ابهام‌ها بود که در فرمان محمدعلی شاه از هر دو واژه استفاده شد و ایران در ردیف کشورهای مشروطه صاحب کنستیتوسیون در آمد (حائری، ۱۳۸۱: ۲۵۲). این مساله ممکن است یک اختلاف واژگانی محسوب شود اما از یک اختلاف مبنائی حکایت دارد که خاستگاه نظری و مفهومی آن را نشان می‌دهد، با عنایت به آن که چنین حاکمیتی در میان مسلمانان - چه ترک و چه عرب - سابقه نداشته است، سخن تقی‌زاده پذیرفتنی‌تر است اما روشن نیست که چرا کاتوزیان به آن توجهی نکرده و قاطعانه آن را مأخوذ از شرط عربی دانسته است.

۲. مشروعه و مشروعه‌خواهی

مشروعه‌خواهی به عنوان یکی از مسائل بحث‌انگیز تاریخ مشروطه دکتر کاتوزیان را نیز به تأمل واداشت. به اعتقاد او در آغاز شعار مشروعه شیخ فضل‌الله محتوای روشنی نداشت بلکه حاوی انتقاداتی بود از مشروطه. ادعای اصلی این بود که مشروطه موجب خدشه‌دار شدن مذهب می‌شود اما تعریف روشنی از مشروعه به عنوان یک نظام حکومتی مطلوب ارائه نمی‌شد. مشروعه نمی‌توانست به حکومت معصومین بیانجامد. به همین خاطر به ابزار شاه تبدیل شد تا استبداد خود را با تعدیل‌هایی دوباره برپا دارد و وسیله‌ای باشد در خدمت علما تا قدرت و نفوذ اجتماعی خود را افزایش دهند و ابزاری در خدمت شیخ فضل‌الله تا رقیبان خود به خصوص بهبهانی را از میدان بدر کند و به مهم‌ترین مجتهد سیاسی کشور بدل شود تا به عنوان شریک محمدعلی شاه در قدرت عمل کند. کاتوزیان معتقد است، حتی با پیروزی استبداد، تحقق این ایده امکان‌پذیر نبود زیرا در همه نظام‌های استبدادی قدرت غائی نه قسمت‌کردنی است و نه تابع قرارداد. به همین خاطر هرگاه فرد یا گروهی به قدرت وابسته شد قدرت سیاسی و نیز اقتصادی فرد یا گروه نمی‌تواند مستقل از آن باقی بماند در حالی که قدرت علمای شیعه در طول تاریخ مستقل از حکومت باقی مانده بود (کاتوزیان، ۱۳۷۱: ۱۰۸).

روایت کاتوزیان از مشروعه‌خواهی از سوی منابع اصلی و تحقیقات جدید تأیید می‌شود (ملک‌زاده، ۱۳۷۱: ۵۰۲-۲/۵۰۳؛ دولت‌آبادی، ۱۳۶۲: ۱۲۹-۲/۱۳۰؛ کسروی، ۱۳۸۵: ۴۹۰؛ مومنی، ۱۳۷۸: ۲۱۱-۲۱۴؛ بهشتی سرشت، ۱۳۸۰: ۱۷۷-۱۷۸) اما مشروعه حداکثر می‌توانست وسیله‌ای در اختیار بخشی از علما باشد نه همه علما. افزون بر این، از نگاه نوری هم شاه و هم مجتهد به یک‌میزان صاحب مشروعیت بودند. به باور او هم فقها و هم شاه شیعه هر یک به طور مستقل نیابت از معصوم داشتند: یکی در امور دینی و دیگری در امور دنیائی، و نیابت هیچ یک

منوط به دیگری نبود. همین که شاه ظواهر شرع را رعایت و از فقیهان پشتیبانی کند و بتوان او را عادل نامید، کافی است. از نگاه او محمدعلی شاه واجد همه این شرایط بود (کدیور، ۱۳۸۴: ۲۵۳). بنابراین، بهترین نوع حکومت در عهد غیبت، «سلطنت مشروعه» بود یعنی حکومتی که در آن فقیهان عادل (با تصدی امور شرعی) و پادشاهان اسلام پناه (با تصدی امور عرفی) توأمان حکومت کنند (زرگری نژاد، ۱۳۷۴: ۴۶-۶۱ و کدیور، ۱۳۷۶: ۷۳-۷۵). اما نه نوری و نه هواداران او توضیح نداده‌اند که چگونه می‌توان خط مرز دقیقی بین این دو حوزه ترسیم کرد و مانع از دست‌درازی یکی به دیگری شد و اگر تزاممی میان آن دو رخ داد داور نهائی کی است؟ اما با آراء کاتوزیان می‌توان این موضوع را به آسانی حل کرد: داور نهائی و تعیین کننده قلمرو عمل سلطان خود کامه بود که هیچ نهاد و نیرویی نمی‌توانست به صورت نهادی قدرت آن را محدود کند.

شاه در برابر پیشروی مشروطه‌خواهان، هوشمندانه به جای دفاع از استبداد از مشروعه سخن گفت. این شگرد به معنای استقرار حکومتی مبتنی بر قانون و فقه اسلامی بود اما در عمل به احیای استبداد می‌انجامید که تنها با دخالت مستقیم شماری از مراجع شیعی در امور حکومتی تا اندازه‌ای تعدیل شد (کاتوزیان، ۱۳۷۱: ۱۰۴). بدین ترتیب کاتوزیان به درستی این اندیشه را زائیده دربار می‌داند تا روحانیت.

کاتوزیان با بررسی مناقشات نظری و عملی علمای مشروطه‌خواه و مشروعه‌خواه و بررسی مختصر آرای آن‌ها این حقیقت را کتمان نمی‌کند که بخشی از این منازعات زائیده رقابت‌ها و کشمکش بر سر منافع شخصی بوده است و این در همه انقلاب‌های دنیا رخ داده است (کاتوزیان، ۱۳۸۰: ۱۷۲) او با این اقدام همچون دکتر حائری ضمن فاصله گرفتن از فضای قدسیتی که پس از انقلاب پیرامون روحانیت و مراجع شکل گرفت به رقابت‌های دینی و دنیائی آنان اشاره کرد (حائری، ۱۳۸۱: ۱۹۰).

او می‌نویسد، لوایح نوری مشحون از حمله به مشروطه‌خواهان و ایده‌های آن‌ها و نگرانی از ورود جماعت زرتشتیان به خانه خدا، دسیسه‌های بایان، مخالفت با نوسازی و توسعه اقتصادی، ترس از فرهنگ بیگانه و تأسیس یک دادگستری جدید و مستقل، قدرت قضائی مجتهدان مذهبی بود (کاتوزیان، ۱۳۹۱: ۲۰۷). نوری پس از کودتا در دفاع از روش محمدعلی شاه گام برداشت و از تشکیل مجلس شورای مملکتی دفاع کرد. مجموعه اقدامات نوری نشان داد که وی در راه جلوگیری از نفوذ و سیطره تجدد حاضر بود مشروطه از اصل برچیده شود به همین خاطر علمای نجف نسبت به احتجاجات نظری نوری و پیروانش شدیداً واکنش نشان دادند (کاتوزیان، ۱۳۸۰: ۱۶۹). چنان که به تعبیر آجودانی عمده رساله‌های نگارش یافته مستقیم و غیرمستقیم پاسخی به مدعیات اوست (آجودانی، ۱۳۸۳: ۳۸۳-۳۸۴).

۴. ملاحظاتی درباره‌ی بازیگران اصلی انقلاب

کاتوزیان در آثار مختلفش درباره‌ی بازیگران انقلاب به ویژه روحانیان و روشنفکران و بازرگانان سخن گفته است که اینک مجال بررسی آن نیست. اما یکی از نکات بحث‌انگیز در کار کاتوزیان اشاره به نقش فراماسونری در انقلاب مشروطه است. به اعتقاد او، موضع فراماسونری در انقلاب مشروطه همانند انقلاب فرانسه بود. یعنی بسیاری از انقلابی‌های برجسته و تندرو به فراماسونری وابستگی داشتند. او به عنوان نمونه از سیدجمال، تقی‌زاده، دهخدا و... نام برده است (کاتوزیان، ۱۳۷۲: ۲۶). اما کاتوزیان به تحلیل این نوع پیوندها و بدنامی‌های ناشی از این پیوستگی‌ها نپرداخته و در برابر اتهام «بیگانه‌پرستی» فراماسونرها در تاریخ ایران - برخلاف نظریه توطئه - سکوت کرده است. شاید این سکوت او ناشی از وجود پیوندهای آشکار این جریان با جهت‌گیری کلان لیبرال دموکراسی غربی باشد. در هر حال کاتوزیان بدون آن که در این موضوع تأمل کند بر تأثیرگذاری فکری متفکران پیشامشروطه ایران تأکید نموده و به شرح اندیشه قانون‌خواهی در آثار آن‌ها از ملکم خان تا میزا یوسف مستشارالدوله و طالبوف و کرمانی و آخوندزاده پرداخته است.

به طور کلی پژوهندگان مشروطه در تأثیرگذاری روشنفکران همداستانند اما درباره‌ی نقش آفرینی روحانیان میان آن‌ها اختلاف‌نظرهای جدی وجود دارد. کاتوزیان برخلاف بسیاری از روشنفکران مارکسیست و غیرمارکسیست هم‌عصرش که نقش مذهب و رهبران مذهبی را در فرایندهای انقلاب نادیده گرفتند و یا کم‌اهمیت جلوه دادند (فشاهی، ۱۳۶۰؛ آدمیت، ۱۳۸۰)، به صورت تفصیلی‌تری به تحلیل و ارزیابی نقش روحانیت در فرایند انقلاب مشروطه پرداخت. نکته این جاست که او پیش از برجسته شدن این گونه مطالعات در فضای پس از انقلاب اسلامی، در گفتاری ذیل عنوان «تذکری درباره‌ی نقش علما» به تأمل در این موضوع پرداخت. این امر نشانگر آن است که کاتوزیان به درستی می‌دانست که در انقلاب مشروطه بسیاری از سنت‌های ایرانی اسلامی با آموزه‌های مدرن به هم آمیختند. از همین رو انقلاب مشروطه محصول تجربه‌ای خاص و منحصر به فرد بود که کاتوزیان هوشمندانه در آن نظر کرد.

کاتوزیان برای تشریح ابعاد مختلف نقش آفرینی مذهب در یازده بند به تبیین آن پرداخت. به باور او اسلام تنها یک دین عرفانی نیست بلکه طریقه زندگی است و چشم انداز دو دنیائی در آن وجود دارد اما تفسیر شیعی از اسلام تا حدی مسیحائی است که هم می‌تواند در خدمت انفعال و سازش و تسلیم قرار گیرد و هم در خدمت تحرک و طغیان. او سپس ابعاد مختلف تاریخی و نظری رابطه دین و سیاست را از منظر تشیع و روحانیت به بحث می‌گذارد. اهتمام او به این موضوع نشانگر درک تاریخی عمیق او از تحولات کشور در دوره معاصر است (کاتوزیان، ۱۳۷۰: ۱۰۶-۱۰۷).

او در این تحلیل نه همانند خاطره‌نگاران انقلاب کشاکش مذهبی را صرفاً به منازعات شیخ فضل‌الله و بهبهانی تقلیل داد (دولت‌آبادی، ۱۳۶۲: ۱۰۵ و ۲/۱۳۱) و نه نقش مذهب را انکار کرد و یا بازیگری فعال علما را بی‌اهمیت خواند. کاتوزیان در شرح نقش علما از شخصیت‌هایی چون امام جمعه خویی، نوری، شیخ محمد آملی، محسن اراکی، میرزا حسن تبریزی، شیخ محمد واعظ، سیدعلی یزدی، بهبهانی، طباطبائی، آخوند خراسانی، ماندرانی، یزدی، تهرانی و... یاد کرد که این امر هم نشانگر احاطه او به این نقش آفرینی‌هاست و هم ادای یک حق تاریخی و پژوهشی. چنان که به درستی می‌نویسد، کم اهمیت جلوه دادن نقش علما با توجه به نقش جامعه شهرنشین ایرانی از بازگانان و حتی اربابان زمین‌دار که شدیداً تحت تأثیر روحانیت قرار داشتند روایت نادرستی است (کاتوزیان، ت ۱۳۸۰: ۱۶۶).

او در بازنگری‌های بعدی‌اش که پس از انقلاب صورت گرفت، هرگز تحت تأثیر گفتمان رسمی جمهوری اسلامی - که می‌کوشید با برجسته ساختن نقش روحانیون جریان روشنفکری را به حاشیه براند - قرار نگرفت و باز روایت مستقل خود را ارائه کرد.

۵. رخدادهایی که کاتوزیان به آنها پرداخت

کاتوزیان در پردازش انقلاب مشروطه از شرح برخی رخدادهای مهم خودداری ورزیده است که از جمله آن‌ها به ترتیب تاریخی می‌توان از بست‌نشینی‌های بازگانان و تشکیل مجلس و کلای تجار؛ رخدادهای کرمان و موضوع بانک استقراضی که بعدها در خواسته‌های مشروطه‌خواهان بازتاب یافت؛ کانون‌های مخفی و تحول‌خواه و نواندیش تهران و شهرستان‌ها؛ روزنامه‌ها؛ عدالتخانه که وی آن را «تأسیس دادگاه مستقل» معنا می‌کند (کاتوزیان، ۱۳۹۱: ۲۰۱)؛ موضوع بست‌نشینی در سفارت انگلیس، ترکیب مشروطه‌خواهان و اقدامات تأسیسی مجلس اول و نهادهای مشروطه، علل و فرایندهای بروز تنش بین شاه و مجلس، انجمن‌های مشروطه‌خواه و کثیری دیگر یاد کرد. در عوض برخی از رخدادهای را بیش از اندازه بزرگ جلوه داده است مانند شکست روسیه از ژاپن و بازتاب آن در متن رخدادهای انقلاب. در هر حال این موضوعات از منظر تاریخ‌نگاری امری متعارف است و ریشه در قضاوت‌ها، برداشت‌ها، تفسیرها و گزینش‌های مورخ دارد و شرح آن اکنون اقتضا ندارد.

۶. ناکامی انقلاب

کاتوزیان درباره ناکامی انقلاب و علل شکست آن چندان سخن نگفته است و با ساده‌سازی موضوع از کنار آن گذشته است. او می‌نویسد ممکن بود انقلاب به اصلاحات و تحولات تدریجی

منجر شود و دستاوردهای بلندمدت داشته باشد اما عادت‌های قدیمی تفرقه و عدم انسجام و همکاری اجتماعی و اعتقاد به برد یا باخت کامل - به طور خلاصه سیاست حذف - جافتاده‌تر از آن بودند که این امکان محقق شود. انقلاب مشروطه همهٔ خصلت‌ها و ویژگی‌های شورش‌های جامعهٔ ایرانی علیه حکومت را در خود داشت (همان: ۲۰۹). هرگاه بحران رخ می‌داد برای تخطئهٔ مشروطه و ایجاد ثبات سیاسی این شعر ورد زبان‌ها می‌شد «ملک ایران چوب استبداد می‌خواهد هنوز» (کاتوزیان، ۱۳۹۰: ۱۱۷) زیرا انقلاب به جای ایجاد نظامی مبتنی بر قانون اساسی، رفته‌رفته آثار هرج و مرج را بروز داد یعنی همانند وضعیتی که پس از سقوط هر فرمانروای خودکامه رخ می‌داد و عناصر اساسی جامعه خودکامه - که دولت خودکامه دست و پای آن را بسته بود - رها و آزاد می‌شدند و شروع به تجزیه قدرت حکومت می‌کردند و کابینه را به گروهی پیوسته در حال تغییر و بی‌اثر تبدیل می‌کردند که محترمانه «قوة مجریه» نامیده می‌شد (کاتوزیان، ۱۳۸۰: ۶۱).

کاتوزیان برای تبیین علل ناکامی این جنبش به جای بحث‌های تخصصی دقیق و مبتنی بر واقعیات موقعیت‌مند به علل تعمیم‌یافته در تاریخ ایران توسل می‌جوید تا نظریهٔ خود را اثبات کند. منطق هرج و مرج فزایندهٔ پس از انقلاب ریشه در الگوی آشنای پیامدهای سرنگونی حکومت‌های استبدادی داشت اما این بار دست‌کم در ظاهر متفاوت بود. از دیدگاه کاتوزیان ناکامی حکومت مشروطه معلول علل زیر بود:

نخست، تفکیک قوا با تعارض قوا اشتباه گرفته شد، در نتیجه، جنگ قدرت بین قوای سه‌گانه رخ داد.

دوم، گرایش به خودمختاری، شورش و غارت ایالات در مناطق مرزی که در زمان ضعف دولت مرکزی بروز می‌یافت این بار نیز با کمک حکمرانان و عمال حکومت گسترش یافت.

سوم، بنیادی‌ترین عامل هرج و مرج، تضاد به جای رقابت در مرکز بود که بیش از هر چیز در قتل‌های سیاسی خودنمائی می‌کرد (کاتوزیان، ۱۳۹۳: ۲۱۰).

چهارم، نیروها و عوامل داخلی چه در مرکز و چه در ولایات به سوی ایجاد اختلال، کشاکش و تجزیهٔ کشور رهنمون شدند. درحالی‌که اگر نیروهای سیاسی در تهران هم خود را در چارچوب قانون اساسی صرف مدیریت‌پذیری می‌کردند تا مدیریت ستیزی، وضع کشور در قرن بیستم غیر از این می‌شد (کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۶۵).

پنجم، اختیارات فوق‌العاده مجلس ایران که در قانون اساسی از پارلمان روسیه، آلمان، اتریش و حتی بریتانیا (به علت نداشت یک مجلس اشرافی) بالاتر بود، از عوامل بحران مشروطه بود، زیرا می‌توانست در جزئی‌ترین مسائل دولت دخالت کند (کاتوزیان، ۱۳۹۳: ۲۰۳).

ششم، فقدان نظام حزبی مناسب و کارآمد که بتواند برای تشکیل کابینه‌های با دوام‌تر با شاه و احزاب دیگر گفت‌وگو کند و از طریق آن مجلس را با خود همراه نماید، موجب بی‌ثباتی می‌شد. احزاب مثل قارچ می‌روئیدند و مثل موم تغییر شکل می‌دادند و برنامه‌ای برای تبدیل شدن به سیاست‌های اجرائی نداشتند. خط‌کشی‌های احزاب بیشتر بر بنیاد افکار و عقاید بود تا وابستگی طبقاتی (کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۶۶-۶۷).

در چنین وضعیتی با بروز بحران و هرج و مرج، رمقی برای ایجاد و استقرار مشروطیت باقی نمی‌ماند. کشاکش خانمان‌سوز مشروطه‌خواهان با یکدیگر حتی کار عادی کشورداری را بسیار دشوار می‌ساخت. اگر این بی‌اعتمادی و ستیزه‌جویی ویرانگر در کار نبود، رشد سیاسی تدریجی و پایداری شکل می‌گرفت و قدرت‌های خارجی مداخله‌گر و خان‌های ایلات و سردمداران ولایات به آن تمکین می‌کردند (همان: ۹۳).

با بررسی ایده‌های کاتوزیان اکنون این پرسش مطرح است که آیا اگر منازعه مستمر و مخرب مشروطه‌خواهان و بی‌اعتمادی و درگیری بر مسائل مختلف وجود نمی‌داشت در بلندمدت مشروطه استقرار می‌یافت؟ به باور نگارنده استقرار مشروطه در ایران ریشه در مسائل بنیادی تری داشت و سخن بر سر امکان یا عدم امکان نهادینه شدن انقلاب آرمان‌های آن بود. نگاهی به ساخت سیاسی-اجتماعی پیشامشروطه ایران نشان می‌دهد که ساختار سیاسی در عرصه نظر متمرکز بود و در عرصه عمل پراکنده. چنان‌که دولت قاجار قادر به ایجاد تمرکز سیاسی-اداری نبود تا بتواند منازعات و کشمکش‌ها را مهار کند، زیرا دولت ابزار و امکانات آن را از نظر تئوری و نه از نظر عملی در اختیار نداشت. بنابراین، مشروطه‌خواهان وارث ساختاری نامتمرکز و پراکنده‌ای شدند که می‌بایست در متن آن قدرت سیاسی مجدداً توزیع شود.

کاتوزیان در حکم (تر یا نظریه) سیزدهم این موضوع را به زیبایی شرح داده و با ارائه شواهد تاریخی نشان داده است که تراکم قدرت استبدادی لزوماً موجب تمرکز دستگاه اداری نمی‌شود. میزان تمرکز اداری نسبتی مستقیم و استوار با نوع نظام حکومتی دارد. به همین خاطر برخی از حکومت‌های تک‌حزبی جدید مداخله‌جو تر و متمرکز تر از حکومت‌های مطلقه اروپا بوده‌اند. دگرگونی‌های بزرگ در فناوری، تشکیلات اجتماعی، ارتباطات، راه‌ها و حمل و نقل، برنامه‌های سیاسی و... بر فرایند تراکم و تمرکز قدرت اثر می‌نهد. بنابراین تراکم قدرت لزوماً به تمرکز اداری، مداخله‌گری و سلطه‌جویی مرکزی نمی‌انجامد. مشخصه دولت استبدادی این است که قدرت در آن متمرکز است و خودکامانه به کار می‌رود، ولی دولت ممکن است متمرکز و مداخله‌جو نباشد. در ایران دولت‌هایی چون ساسانی و صفوی متمرکز و حکومت‌هایی چون

اشکانی، سلجوقی و قاجار دولت‌های استبدادی نامتمرکز بودند (کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۲۰-۲۲). در عهد قاجار از یک‌سو، هزینه سنگین ایجاد تمرکز با توجه به وخامت اوضاع اقتصادی کشور از عهده دولت خارج بود و از دیگر سو، ایجاد دولت مطلقه به مبانی فکری و معرفتی خاص خود نیاز داشت که در آن زمان این امکان فراهم نبود. بنابراین می‌توان گفت، با پیروزی مشروطه، تراکم قدرت استبدادی درهم شکست اما ساختار نامتمرکز نه تنها باقی ماند بلکه با توزیع قدرت هرچه بیشتر نامتمرکز شد. در نتیجه، پراکندگی و عدم تمرکز چند برابر افزایش یافت. (بنگرید به جدول زیر):

پیامدها	منابع قدرت سیاسی	ماهیت قدرت سیاسی	نظام سیاسی
تراکم قدرت استبدادی در عرصه نظر + پراکندگی و عدم تمرکز در عمل = ثبات سیاسی شکننده	نامتمرکز	متراکم و خودکامه	پیش از مشروطه
پراکندگی و توزیع قدرت در نظر + پراکندگی و عدم تمرکز در عمل = بی‌ثبات کامل سیاسی	نامتمرکز	دموکراتیک و توزیعی (پراکنده و نامتمرکز)	پس از مشروطه

بدین ترتیب، کاتوزیان که همواره کوشیده است مراحل مختلف تاریخ ایران و انقلاب مشروطه را با تاریخ اروپا و انقلاب‌های اروپائی مقایسه کند، به امکان و عدم امکان تحقق مشروطه، بسترها و زمینه‌های تحقق دموکراسی در ایران توجه نکرده است و ساده‌انگارانه چنین می‌پندارد که اگر حسن‌نیتی بود امکان تحقق آرمان‌های مشروطه و استقرار حاکمیت قانون فراهم می‌آمد. در حالی که مقایسه با غرب این حقیقت را آشکار می‌ساخت که شرایط ایران عصر مشروطه هرگز نه از منظر اجتماعی - طبقاتی و نه اقتصادی - صنعتی و نه از منظر تعامل دین و دموکراسی و نه مبانی فکری - فلسفی و نه حتی نهادها و نخبگان هرگز با وضعیت پیشامشروطه اروپا شباهت نداشت. لذا در وضعیتی نبود که در بستر سست و باتلاقی آن بنای شکوهمند مشروطه را پی‌نهد. حتی اگر با حسن نیت نیروهای مشارکت‌گر داخلی شرایط فراهم می‌آمد، بستر اجتماعی - سیاسی مانع از تداوم آن می‌شد و طبعاً نیروهای مداخله‌گر خارجی نیز در راه تحقق آن کارشکنی می‌کردند. این در حالی است که کاتوزیان موانع استقرار مشروطه را تنها به سطح عاملان و بازیگران محدود می‌کند و کمتر به ساختارها، نهادها، اندیشه‌ها و آموزه‌ها و باورها توجه دارد یعنی همان بستری که بازیگران و عاملان می‌بایست نقش‌های تاریخی مهمی چون استقرار مشروطه و نهادینه کردن آن را محقق سازند.

نتیجه

از آنچه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت: نخست، تأمل در مشروطه از دغدغه‌های مهم و جدی کاتوزیان است و او در مباحث نظری و مفهومی مشروطه ایران شخصیتی صاحب‌نظر و نوآور محسوب می‌شود. به همین خاطر آرای او نیازمند بررسی‌های انتقادی است تا هم نظریه‌پردازی درباره مشروطیت رونق بگیرد و هم ضعف و قوت دیدگاه‌های موجود آشکار شود. دوم، دیدگاه‌های کاتوزیان درباره نظریه‌های انقلاب‌های ایرانی حاوی پاره‌ای کاستی‌های روشی، معرفتی و موضوعی است که باید در کاربرست آن تجدید نظر کرد. سوم، آرای کاتوزیان درباره مفاهیم، آرمان‌ها، بازیگران انقلاب مشروطه و به ویژه نقد کلان نظریات مارکسیستی و توطئه‌نگر بسیار قابل تأملند و باید مورد بازخوانی قرار گیرند. چهارم، اکنون زمان آن رسیده است که کاتوزیان با بازنگری و بازاندیشی در روایت‌های خود پیرامون انقلاب مشروطه متنی منقح پدید آورد و مطالعات مشروطه‌پژوهشی را ارتقا دهد و چالش‌های تازه‌ای درافکند تا نام او در ردیف مشروطه‌پژوهان صاحب‌نام باقی بماند. پنجم، امروز به نقد آرای صاحب‌نظران سخت نیازمندیم زیرا از این رهگذر می‌توان به انباشت معرفت، تولید علم، نظریه‌پردازی، توسعه دانش تاریخننگاری و جامعه‌شناسی تاریخی ایران مدد رساند و از این طریق مباحث مشروطه‌پژوهی را گسترش داد.

منابع و مأخذ

- آبراهامیان، یرواند و دیگران (۱۳۸۲). *جستارهایی درباره تئوری توطئه در ایران*. ترجمه محمدابراهیم فتاحی. تهران: نشر نی.
- آجودانی، ماشاءالله (۱۳۸۳). *مشروطه ایرانی*. تهران: اختران.
- بشیریه، حسین (۱۳۶۸). *انقلاب و بسیج سیاسی*. تهران: دانشگاه تهران.
- بلیکی، نورمن (۱۳۷۵). *طراحی پژوهش اجتماعی*. ترجمه باقر ساروخانی. تهران: انتشارات کیهان.
- بهشتی سرشت، محسن (۱۳۸۰). *نقش علما در سیاست (از مشروطه تا انقراض قاجار)*. تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- تربتی، سروناز (۱۳۷۸). *تئوری توطئه*. تهران: نشر لقمان.
- تقی‌زاده، حسن (۱۳۸۳). *لفظ مشروطه، مجموعه مقالات مشروطه‌خواهی ایرانیان*. به کوشش ناصر تکمیل همایون. تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- _____ (۱۳۷۹). *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*. به کوشش عزیزالله علیزاده. تهران: فردوس.
- تیلور، استن (۱۳۸۸). *علوم اجتماعی و انقلاب‌ها*. ترجمه علی مرشدی‌زاد. تهران: دانشگاه شاهد.

- جعفریان، رسول (۱۳۸۴). **بست‌نشینی مشروطه‌خواهان در سفارت انگلیس: بررسی تحولات یک ماهه تحسن مشروطه‌خواهان در سفارت انگلیس در جمادی‌الاولی - جمادی‌الثانی ۱۳۲۴ قمری**. تهران: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- حائری، عبدالهادی (۱۳۸۱). **تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق**. تهران: امیرکبیر.
- دولت‌آبادی، یحیی (۱۳۶۲). **حیات یحیی**. تهران: عطار و فردوسی.
- روشه، گئی (۱۳۷۶). **تغییرات اجتماعی**. ترجمه منصور وثوقی. تهران: نشر نی.
- زرگری‌نژاد، غلامحسین (۱۳۷۴). **رسائل مشروطیت (۱۸ رساله و لایحه درباره مشروطیت)**. تهران: کویر.
- ساسانی، خان‌ملک (۱۳۵۴). **دست‌پنهان سیاست انگلیس در ایران**. تهران: بایک.
- شاکری، خسرو (۱۳۸۴). **پیشینه‌های اقتصادی - اجتماعی جنبش مشروطیت و انکشاف سوسیال دموکراسی**. تهران: اختران.
- طالبان، محمدرضا (۱۳۹۳). **روش‌شناسی مطالعات انقلاب با تأکید بر انقلاب اسلامی ایران**. تهران: پژوهشکده امام خمینی.
- فشاهی، محمدرضا (۱۳۶۰). **تکوین سرمایه‌داری در ایران (۱۷۹۶-۱۹۰۵)**. تهران: گوتنبرگ.
- کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۹۱). **ایرانیان دوره باستان تا دوره معاصر**. ترجمه حسن شهیدی، تهران: مرکز.
- _____ (۱۳۸۰). **تضاد دولت و ملت: نظریه تاریخ و سیاست در ایران**. ترجمه علیرضا طیب، تهران: نی.
- _____ (۱۳۷۱). **اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی**. ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران: مرکز.
- _____ (۱۳۸۸). **استبداد، دموکراسی و نهضت ملی**. تهران: مرکز.
- _____ (۱۳۷۲). **مصدق و نبرد قدرت**. ترجمه احمد تدین. تهران: رسا.
- _____ (۱۳۹۰). **ایران جامعه کوتاه‌مدت و سه مقاله دیگر**. ترجمه عبدالله کوثری. تهران: نی.
- _____ (۱۳۷۹). **دولت و جامعه در ایران: انقراض قاجار و استقرار پهلوی**. ترجمه حسن افشار. تهران: نشر مرکز.
- کدیور، محسن (۱۳۸۴). **اندیشه سیاسی آخوند خراسانی (مجموعه مقالات همایش بررسی مبانی فکری و اجتماعی مشروطیت ایران: بزرگداشت آیت‌الله آخوند محمدکاظم خراسانی)**. تهران: دانشگاه تهران.
- کدیور، محسن (۱۳۷۶). **نظریه‌های دولت در فقه شیعه**. تهران: نشر نی.
- کسروی، احمد (۱۳۷۶). **قیام شیخ محمد خیابانی**. ویرایش و مقدمه محمدعلی همایون کاتوزیان. تهران: مرکز.

- کسروی، احمد (۱۳۸۵). **تاریخ مشروطه ایران**. تهران: انتشارات میلاد. چاپ اول.
- کوهن، استفورد (۱۳۹۳). **تئوری‌های انقلاب**. ترجمه علیرضا طیب. تهران: قومس.
- گلدستون، جک (۱۳۹۳). **مطالعاتی نظری، تطبیقی و تاریخی در باب انقلاب‌ها**. ترجمه محمدتقی دلفروز. تهران: کویر.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۷۷). «نگرشی اجمالی به نظریه‌های انقلاب در علوم اجتماعی». **مجله راهبرد**. شماره ۹.
- ملک‌زاده، مهدی (۱۳۷۱). **تاریخ انقلاب مشروطیت ایران**. تهران: علمی.
- منوچهری، عباس (۱۳۸۰). **نظریه‌های انقلاب**. تهران: سمت.

References in English

- Abrahamian, E *et al.* 2003. *Djastārī Darbāriyi Ti'ūrīyi Tūṭi'ih Īrān*. M.I. Fatāhī. (Translator). Niy, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Ādjūdānī, M. 2004. *Mashrūṭih Īrānī. Akhtarān*, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Bashūrīyih, H. 1989. *Inqilāb wa Basīdji Sīyāsī*. Tehran University, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Bihishtī Sirīsh, M. 2001. *Naqshi 'Ulamā dar Sīyāsāt (AZ Mashrūṭih tā Qādjar)*. Research Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Blake, N. 1996. *Ṭarāhī Pazhūhishhāyi Idjtimā'i*. B. Sārūkhānī. (Translator). Kiyhān, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Cohn, S. 2014. *Ti'ūrīhāyi Inqilāb*. 'A. Ṭayīb. (Translator). Kumis, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Dja'farīyān, R. 2005. *Bast Nīshīni Mashrūṭiati Khahān dar Sīfāratī Ingīlīs; Barrisī Taḥawulāti Taḥaṣunī Mashrūṭiati Khahān dar Sīfāratī Ingīlīs in Djumadī al-Ūlā wa Djumadī al-Thānī 1324 A.H.* Institute for Iranian Contemporary Historical Studies, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Dūlat Ābādī, Y. 1983. *Ḥayāti Yaḥyā*. 'Aṭār and Firdūsī, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Fiṣhāhī, M.R. 1981. *Takwīni Sarmāyidārī dar Īrān (1796-1905)*. Gutenberg, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Goldstone, J. 2014. *Muṭālī'ātī Nazarī, Taṭbīkī wa Tārīkhī dar Bābi Inqilābhā*. M.T. Dīlfurūz. Kawīr, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Ḥā'irī, 'A. 2002. *Taṣḥayū' wa Mashrūṭiati dar Īrān wa Naqshi Īrānīyāni Muḳīmī 'Irāq*. Amīr Kabīr, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Kadīwar, M. 1997. *Nazarīyih Hāyi Dūlat dar Fiḳhi Shī'ih*. Niy, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- _____. 2005. *Andīshīyih Ākhūndi Khurāsānī*, Tehran University, Tehran. (**Journal**)

- Kātūzīyān, M.‘A. 1992. Iktisādī Sīyāsī Īrān az Mashrūṭīāt t Pāyāni Silsilih Pahlawī. M.R. Nafīsī & K. ‘Azīzī. (Translators). Markaz, Tehran. (In Persian) **(Book)**
- _____ 1993. Muṣadīq wa Nabardi Kudrat. A. Tadayun. Rasā, Tehran. (In Persian) **(Book)**
- _____ 2000. Dūlat wa Djāmi‘ih dar Īrān; Inqirāzi Kādjar wa Istikrāri Pahlawī. H. Afshār. (Translators). Markaz, Tehran. (In Persian) **(Book)**
- _____ 2001. Tazādi Dūlat wa Milat; Nazārīyih Tārīkh wa Sīyāsāt dar Īrān. ‘A. Ṭayīb. (Translator). Niy, Tehran. (In Persian) **(Book)**
- _____ 2009. Istibdād, Dimūkrāsī wa Nihzati Millī. Markaz, Tehran. (In Persian) **(Book)**
- _____ 2011. Īrān Dūlat wa Kūtāh Mudat wa Sih Maḳālīh Dīgar. ‘A. Kūtharī. Niy, Tehran. (In Persian) **(Book)**
- _____ 2012. Īrānīyāni Dūrih Bāstān tā Dūrih Mu‘āshir. H. Shāhīdī. Markaz, Tehran. (In Persian) **(Book)**
- Kasrawī, A. 1997. Kīyāmi Shīykh Muḥammad Khīyābānī. M.‘A.H. Kātūzīyān. (Edition & Introduction). Markaz, Tehran. (In Persian) **(Book)**
- _____ 2006. Tārīkhi Mashrūṭīati dar Īrān. 1th Ed. Mīlād, Tehran. (In Persian) **(Book)**
- Malikzādīh, M. 1992. Tārīkhi Inqilābi Mashrūṭīati Īrān. ‘Ilmī, Tehran. (In Persian) **(Book)**
- Manūčīhrī, ‘A. 2001. Nazārīyih Hāyi Inqilāb. Samt, Tehran. (In Persian) **(Book)**
- Roche, G. 1997. Taghīrāti Idjtimā‘ī. M. Wuthūkī. (Translator). Niy, Tehran. (In Persian) **(Book)**
- Sāsānī, Kh.M. 1975. Dasti Pinhāni Sīyāsati Ingīlīs dar Īrān. Bābak, Tehran. (In Persian) **(Book)**
- Shākīrī, Kh. 2005. Pīshīnihāyi Iktisādī- Idjtimā‘ī Djunbishi Mashrūṭīāt wa Inkishāfi Sūsiyāl Dimūkrāsī. Akhtarān, Tehran. (In Persian) **(Book)**
- Taḳīzādīh, H. 2004. Lafzīh Mashrūṭīh, Maḳīmū‘ih Maḳālāti Mashrūṭīh Khāhī. N. Takmīl Humāyūn. (Compiler). Center for the Recognition of Islam and Iran, Tehran. **(Journal)**
- _____ 2000. Tārīkhi Inqilābi Mashrūṭīati Īrān. ‘A. ‘Alīzādīh. (Compiler). Firdūs, Tehran. (In Persian) **(Book)**
- Ṭālibān, M.R. 2014. Rawīsh Shināsi Muṭālī‘āti Inqilāb bā Ta’kīd bar Inqilābi Islāmī Īrān. Research Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution, Tehran. (In Persian) **(Book)**
- Taylor, S. 2009. ‘Ulūmi Idjtimā‘ī wa Inqilābhā. ‘A. Murshīdī Zādīh. Shahed University, Tehran. (In Persian) **(Book)**
- Turbatī, S. 1999. Ti‘ūrīyī Tūṭī‘ih. Luḳmān, Tehran. (In Persian) **(Book)**
- Zargarī Nīzhād, Gh. 1995. Rasā‘ili Mashrūṭīati (18 Risāli Darbāriyih Mashrūṭīati). Kawīr, Tehran. (In Persian) **(Book)**